

سینمای غرب و ارتباط آن با اهداف صهیونیسم

گفت و گو با آقای سعید مستغاثی
پژوهشگر و منتقد سینما



اشاره:

جناب آقای سعید مستغاثی، پژوهشگر و صاحب نظر صاحب نام در حوزه سینما است. ایشان در حال حاضر، مسئولیت انجمن منتقدان سینمایی و دبیری خانه سینما را به عهده دارند.

انتشار مقالات و آثار متعدد تحقیقی این تحلیل گر سینمایی، در مجلات و وبگاه‌های مختلف موجب بود تا در خصوص موضوع روز «سینمای غرب و ارتباط آن با اهداف صهیونیسم» گفت و گویی با ایشان ترتیب یابد، که حاصل آن را برای خوانندگان نقل می‌کنیم.

● سینمای غرب تا چه اندازه و چگونه در مسیر آموزه‌های صهیونیسم و سران قدرت غرب قرار گرفته است؟

فیلم «رمز داوینچی»، درباره حقیقت جام مقدس صحبت می‌کند و توضیح می‌دهد که انجمن فراماسونری، این حقیقت را سال‌ها مخفی نگاه داشته است. یکی از قهرمانان فیلم ابراز نگرانی می‌کند که ممکن است این حقیقت از یاد برود و سپس می‌گوید: «نه، ما سال‌ها در هنرهای مختلف اعم از موسیقی، نمایش نامه نویسی و فیلم‌هایمان، این حقیقت را نگاه داشته‌ایم. برای آنکه در ذهن کودکان این مطالب از کودکی حک شود، آنها را

در هزاران کارتون و برنامه کودکانه آورده‌ایم [که البته مردم دنیا به دلیل اشارات غیر مستقیم زیاد متوجه نمی‌شوند].

اکنون آموزه‌های مخفی‌شان به صورت انیمیشن به خانه‌های من و شما می‌آیند و بچه‌های ما می‌بینند و بعد می‌گوئیم تنها یک کارتون است، غافل از اینکه این برنامه‌ها همراه با مضامین نیمه‌پنهان صهیونیستی، کابالیستی و فراماسونری هستند. برای نمونه انیمیشنی به نام «ماداگاسکار» ساخته‌اند که از قضا به فارسی دوبله شده و از تلویزیون هم پخش شده است. داستان چنین است که چهار حیوان مختلف از باغ وحش نیویورک فرار می‌کنند و به دامن طبیعت می‌گریزند. در فیلم‌ها گریز به طبیعت، بازگشت به خویشستن و هویت معنی می‌شود. اینها به جنگل می‌روند تا به طبیعت خودشان برگردند و هویت خودشان را بیابند. در ادامه این حیوانات در جنگل وحشی می‌شوند و همدیگر را می‌خورند! این فیلم به طور غیر مستقیم می‌گوید که اگر تو به طبیعت و هویت خودت برگردی، از باغ‌وحش نیویورک بیرون روی، وحشی می‌شوی. سپس این چهار تا حیوان به این نتیجه محتوم می‌رسند که باید به باغ‌وحش برگردند و می‌گویند ما باید در این باغ‌وحش باشیم، تحت نظارت باغ‌وحش‌بانان؛

سیاسی ندارد و با سکولاریسم مورد نظر آنها سازگارتر است ولی بالاخره هندویسم احکام و شرایعی دارد و کاملاً بی‌محتوا نیست. آنچه یک مقدار با آموزه‌های شان منافات پیدا می‌کند یا آن شخصیت‌های که به اصطلاح یک مقدار در آموزه‌هایشان مانع ایجاد می‌کنند را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. آنهایی که بیشتر از لحاظ سیاسی و فکری با آنها همراه هستند، در کانون توجه رسانه‌های غربی قرار می‌گیرند. شخصیتی مانند دالایی لاما - رهبر بوداییان تبت - را همه‌جا علم می‌کنند و به او جایزه می‌دهند. چون او و آموزه‌هایش با غرب همراه هستند.

● عناصر نمادین و نشان‌دهنده کابالیسم و صهیونیسم چیست؟

○ علاوه بر نمادهای عرفانی مشترک بین مکاتب مختلف عرفان و تصوف، اشتراکات دیگری هم دارند. برای نمونه مسئله آرمادون و منجی است که خیلی برای آنها مهم است. آخرالزمان آنها بسیار شاخص است، اینها در فیلم‌هایشان به وفور مطرح است. همچنین مسئله «آنتی کرایست» است؛ آن شیطان، هیولا یا ضد مسیحی که می‌آید و دنیا را تهدید می‌کند. گاهی به آن دجال هم می‌گویند. البته دجال از نظر مسیحیت و یهودیت با دجال بین مسلمانان، خیلی فرق

یعنی سران قدرتمند هالیوود و آمریکا، جهان را این‌گونه می‌خواهند و در آثار هنری هم این‌گونه القا می‌کنند. آن وقت بچه من و شما می‌پرسد واقعاً همین‌گونه باید باشد و باید برای همیشه در باغ وحش زندگی کنیم! دقیقاً این چیزهایی است که در فیلم‌هایشان می‌آید.

● بنا بر گفته شما از دهه هفتاد جادوگری رواج پیدا کرده است؛ آیا منفی بودن جادوگری، تنفر عمومی ایجاد نمی‌کرد؟

○ معمولاً نگاه عرفی به جادوگری نگاه منفی بوده است. در فیلم‌هایی که آن موقع ساخته می‌شد، تلاش می‌شد که همان عرف مرسوم نشان داده شود در نتیجه باعث برانگیختن تنفر عمومی نبوده، بلکه ترویج خرافات کار عموم مسیحیان و یهودیان بوده است ولی برای اینکه جادوگران را خوب معرفی کنند، یک سری فیلم‌هایی می‌ساختند. برای نمونه «جادوگر شهر از»، دختر «شاه پریان» یا چیزهای دیگر؛ «جادوگر شهر از» را کمپانی سلز نیک ساخت که کمپانی‌ای صهیونیستی بود. مشخص است که آنها بر اساس آموزه‌های خودشان این کار را کردند.

سبیل ساخت فیلم‌هایی که درباره جادوایسم باشد، جدید است و این هم مشخصاً صهیونیستی است. همین فیلم «هری پاتر» را شرکت برادران وارنر که از ابتدا یهودی و صهیونیستی بود، ساخته است. حتی جادوگری را پیش از این به شرق نسبت می‌دادند؛ مانند فیلم «علی بابا و چهل دزد بغداد» و...؛ یعنی خیلی زیرکانه تلاش می‌کردند محتواهایی را که بین مردم منفی بودند شرقی معرفی کنند، یا بگویند از شرق نشأت گرفته است مانند فیلم «جن گیر» که شرارت و شیطنت از کربلا در عراق به غرب می‌رود و در جسم دخترکی حلول می‌کند تا به نوعی بدنام کردن شرقی‌ها، مسلمین و شیعیان ختم شود. ولی امروزه داستان فرق کرده و جادوی آخرالزمانی غربی را می‌سازند که در نهایت بر همه جهان مسلط می‌شود.

● چرا کابالیسم و بودیسم بیشتر در سینمای غرب مورد توجه هستند و بعضاً در کنار هم هستند ولی هندویسم کمتر مورد توجه بوده است؟

○ به نظرم می‌آید که کالا یا همان فرقه‌های فراماسونری که اکنون در دنیا بر رسانه‌های مختلف حاکم هستند، از همه آن فرقه‌های گذشته و امروز که به نظرشان در راستای اهدافشان باشند، استفاده می‌کنند. حتی از معناگرایی و مفاهیم ماورایی هم استفاده می‌کنند. البته با تقریرات و تحریفاتی که به نفع خودشان باشد. طبق آموزه‌ها و طبق پروتکل‌های حکمای صهیون، باید از همه چیز به نفع دنیای خود استفاده کنند. این است که شاهدیم بودیسم را با همه سابقه‌اش، به خدمت خود گرفته‌اند، علاوه بر اینکه بودیسم خدا، معاد و فلسفه



ور خواهی شد. همیشه ترس را به شما القا می‌کنند به گونه‌ای که اگر در خانه هم باشی، دچار وحشت هستی. چند سال پیش یکی از محققان و کارگردانان آمریکایی به نام مایکل مور، در فیلمی به نام «بولیگ برای کلمباین» بررسی کرد که چرا در آمریکا در سال، یازده هزار قتل با گلوله انجام می‌شود؛ یعنی بیشتر از همه کشورها! ابتدا نظریه‌ای ارائه داد که شاید به دلیل سابقه خشونت‌بار آمریکا باشد. تحقیق کرد و به این نتیجه رسید که نه! چنین نیست. در خیلی از کشورهای دنیا این سابقه بیشتر است. نظریه بعدی را ارائه داد که دلیل خشونت زیاد آمریکایی‌ها این است که اسلحه بیشتری در اختیار آنان است؛ دید نه! در کانادا بیشتر است. در نهایت به این نتیجه رسید که این وضع فاجعه بار، حاصل ترسی است که رسانه‌ها در جامعه آمریکا می‌پراکنند. مرتب در رسانه‌ها القا می‌کنند که به زودی سیل می‌آید، آفات حمله می‌کنند، تروریسم حاکم می‌شود. فیلم‌ها به شدت آدم‌ها را می‌ترسانند، جهان را سیاه می‌نمایانند. همیشه انگار یک وحشتی در این جهان حاکم است، یک ارواحی می‌خواهند این جهان را بگیرند، شیطان می‌خواهد بیاید. در تداوم تبلیغات رسانه‌ای و سینمایی‌شان، می‌گویند ما هستیم که می‌توانیم علیه شیطان و این جهان سیاه بجنگیم، علیه این قاتل‌های زنجیره‌ای. این دستگاه ماست، این چشم‌آبی‌های آمریکایی هستند که می‌توانند این کار را بکنند. ما هم برای اینکه شروران را سرکوب کنیم، باید برویم و در خانه‌های آنها، آنها را سرکوب کنیم. بدین نحو لشکرکشی‌های پرخرج خود را هم توجیه می‌کنند. این عناصر نشان‌دهنده طرز فکر سردمداران امروز سرمایه، رسانه و سینماست که به طور مشخص کابالیست‌ها و صهیونیست‌ها هستند.

● در چنین شرایطی که سینمای غرب چنین فعالیت‌هایی دارد، سینمای ایران چه برنامه‌هایی داشته یا در آینده خواهد داشت؟

○ به واقع سینمای ایران هیچ برنامه‌ای نداشته و فکر هم نمی‌کنم در آینده با این عوامل سینمای موجود، کار مهمی انجام دهد. شاید بفرمایید این بدبینانه است ولی شما را به ساختاری که سینمای ایران دارد توجه می‌دهم. ببینید شما اگر به کسی یا چیزی امید داشته باشید، برمی‌گردد به ساختار آن. برای نمونه فرض کنید فرزندی دارید که نبوغ خاصی در او می‌بینید. آنگاه می‌گویید این بچه اگر تلاش کند، در آینده یک چیزی می‌شود. در این سینمای موجود، متأسفانه آنهایی که دارند اداره می‌کنند و ساختارش را دارند، دست‌کم آنهایی که نبض کلیدی را در اختیار دارند، یعنی تهیه‌کنندگان و تولیدکنندگان به طور مشخص، این ایده‌ها را ندارند. درباره فیلم‌سازها صحبت نمی‌کنم. برخی کارگردانان، آدم‌های خلاق و متعهدی هستند ولی به طور مشخص تهیه‌کنندگان،

دارد. اینکه چرا بسیاری از فیلم‌های دوران کنونی، فیلم‌های وحشتناک و ترسناک هستند و چرا آنقدر جهان را وحشتناک و سیاه نشان می‌دهند، دقیقاً همین است که می‌خواهند خطر ظهور ضد مسیح یا شیطان را به بشر گوشزد کنند و بگویند که تنها منجی ما نجات‌بخش همه بشر است. در فیلم‌هایی که در چند دهه غرب تولید کرده است، فیلم‌های ترسناک و هراس‌آور زیادی را شاهد بوده‌ایم. همیشه یک خطری جایی را تهدید می‌کند؛ برای نمونه زامبی‌ها. آنها که می‌میرند و با یک حالت‌های وحشتناکی تبدیل به زامبی می‌شوند، ویروسی که همه را زامبی می‌کند، یا زنبورها و سوسک‌ها یا حشرات بزرگی که به افراد بشر و آبادی‌ها حمله می‌کند یا آتش و آتشفشان یا سیل یا زلزله‌ای که خواهد آمد، یا بیماری‌های فراگیری که همه را تهدید می‌کند یا بیگانه‌ها، فضایی‌ها و تروریست‌هایی که هیچ نمی‌فهمند.

همیشه رسانه‌های غرب آدم‌ها را از یک چیزی می‌ترسانند؛ آدم‌های جامعه خودشان و دنیا را سیاه نشان می‌دهند. برای نمونه نشان می‌دهند که صبح بیدار می‌شوی و ناگهان خود را در یک زنجیر می‌بینی که اگر خودت را از آن خلاص نکنی با بدترین شکنجه‌ها روبه



مایکل مور



می دهد قضیه را جدی نگرفته ایم. به همین دلایل است که ظهور عقب می افتد. همه چیز را شوخی گرفته ایم ولی آن طرف، در غرب، صهیونیست ها با مسائلی از این دست خیلی جدی برخورد می کنند. این جدیت را می توان از فیلم ها و برنامه های فرهنگی شان دریافت. به نظر حقیر این قدرت خدا و ساحت مقدس امام زمان (ع) است که این مملکت را نگاه داشته است.

● **در این میان می خواهیم نظر شما را درباره برنامه ای که مدتی در رسانه ملی مطرح شده بود، بپرسم؛ «سینما ماوراء»!**

○ «سینما ماوراء» هم در همان عرصه سیاست های تلویزیون است. تلویزیون البته مدیران پرتلاشی دارد، آدم های خوبی در آن هستند، قصدها و نیت ها خوب است ان شاء الله. ولی برنامه ای برای دشمن شناسی و آرمان شناسی اسلامی و ارزیابی فیلم های غربی با این دید، متأسفانه وجود ندارد. دشمن اصلی ما همین صهیونیست ها و برنامه هایشان و آرماگدونی ها هستند. قرآن کریم هم حدود هزار آیه درباره شیوه های دشمنی یهود با اسلام و تاریخ آنان دارد. شما وقتی کانال های غربی را نگاه کنید، مرتب علیه شیعه تبلیغ می کنند. متأسفانه چنین دیدگاهی در سینما و تلویزیون ما نیست. نگاه ما به فیلم های آنها منهای نگاه دقیق دشمن شناسانه است.

برنامه سینما ماوراء هم به یک سری فیلم که از آن طرف بیاورند و تنها غیر مادی باشند، محدود شده است؛ یعنی همین که فیلمی به جای دیگری غیر از مادیات توجه داشته باشد، کافی است. حالا اینکه این غیر مادی بودن، جادویسم است، بودیسم است، کابالیسم است یا شیطان پرستی، مهم نیست. نمونه آثاری که سینما ماوراء نشان داده است، بر این ادعا شاهدهی قوی است. در چند فیلم پخش شده در همین برنامه تفکرات لایبکوار ارائه شده است و بیشتر منتقدین هم متأسفانه به دلیل

درباره این مسئله فکر نمی کنند که این مضمون، سمبل یا تفکر صهیونیستی است، کابالیستی است، یا آخرالزمانی است. به قول معروف این کاره نیستند. تنها فکرشان همین است که فیلمی سرگرم کننده و گیشه پسند بسازند. در نهایت از این سینما آبی گرم نمی شود، مگر اینکه یک تحول خیلی خاصی در آن به وجود بیاید.

متأسفانه تأثیر این تفکرات در جامعه فهمیده نمی شود. این احساس نمی شود که جهان غرب و صهیونیست ها این فعالیت ها را علیه ما آغاز کرده اند. همه فکر می کنیم می توانیم گفت و گو و مصالحه کنیم. نه! مصالحه ای در کار نیست، اصلاً نمی تواند گفت و گویی باشد. اصلاً آرمان ها با هم متفاوت است. آنها امام زمان ما را (نعوذ بالله) ضد مسیح و رئیس شیاطین، می خوانند. چه طور می توانیم با آنها مصالحه کنیم! آنها ما و اجدادمان را شیطان، نیروی شر و محور شرارت نامیده اند و در فیلم هایشان نشان داده اند. تنها ۱۲۰ کانال تلویزیونی به تبلیغ مرام اوانجلیست ها مشغول هستند. در سال، حدود هزار فیلم در آمریکا ساخته می شود، حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ عدد آن تبلیغ این آرمان ها و اسطوره هاست.

ما چه کرده ایم؟ صداوسیما و سینمای ما چه کرده است؟ آیا همین مقدار کار کمی که انجام شده، کافی بوده است؟ وقتی فیلمی مانند «ماتریکس» هیجده هزار سینمای دنیا را به تسخیر خود درمی آورد و فروشی بالای دو و نیم میلیارد دلار دارد، برد تیراژ کتاب های دو یا سه هزار نسخه ای ما چه اندازه می تواند باشد؟

در طول این بیست و هشت سال چه فیلمی درباره یکی از مظاهر امام زمان (عج) ساخته ایم. چه اندازه دنیا سینمای دینی یا آخرالزمانی ما را دیده است؟ اصلاً ما سینمای آخرالزمانی داریم؟ باور کنید خیلی از بچه های ما از ظهور امام زمان می ترسند! می گویند اگر امام زمان بیاید خون راه می اندازد! آنقدر در این جامعه هنری ما کار نشده که نسل های بعدی از امام زمان (عج) می ترسند، ولی از مسیح آنها نمی ترسند! مسیح (ع) مظهر مهربانی، خوبی و محبت است، چون آثار بسیاری از مسیح و قدیسان مسیحی در ویدیو کلوب ها، ماهواره ها و حتی تلویزیون پخش شده است ولی متأسفانه یک فیلم درباره امام عصر (عج) نساخته ایم.

● **دلیل این کم کاری سینمای ایران را درباره آخرالزمان و رویدادهای آن در چه می دانید؟**

○ واقعاً پرسش خوبی است؛ یعنی فکر می کنم باید بنا به آن چیزی که در احادیث وجود دارد، امام زمان (ع) اول شناسانده شود، سپس زمینه های ظهور و خصوصیات یاران ایشان بررسی شوند. امام زمان (ع) را تنها در نیمه شعبان می شناسند. جوان ها و مردم جشنی می گیرند و بعد که می گوئیم امام زمان (ع) ظهور می کند، گفته می شود حالا هنوز وقتش نرسیده است! این نشان

دست‌کم تفکرات، دشمن‌شناسی و آرمان‌های خودمان را در قالب فیلم‌های جذاب و قوی نشر دهیم. سپس مقاله به مثل کنیم. کار تدافعی هم یک واقعیت است و باید وجود داشته باشد. مؤثرترین سلاح می‌تواند رسانه باشد، رسانه و سینما که مهم‌ترین و مؤثرترین هستند. فیلم باید ساخت. برنامه ساخت، روشنگری کرد. کانال تلویزیونی ایجاد کرد. همین کتاب و نشریه و این قبیل کارها. سوء تفاهم نشود، نه اینکه ممنوعیت به وجود بیاید. کتاب‌های آنها هم منتشر شود ولی این، محملی شود برای توضیح این پدیده‌ها. اخیراً دیدم کتاب «دو قرن سکوت» آقای زرین کوب دوباره به چاپ رسیده است. کتابی که شهید مطهری نقدهای اساسی به آن داشتند. این کتاب درباره ایران بعد از اسلام است و می‌گوید که پس از اسلام دو قرن ایران ساکت بود و هیچ فرد شاخصی نداشت. شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» با دلیل و برهان، توضیح داده‌اند که اتفاقاً این گونه نبوده است و در این دو قرن، پایه‌ای‌ترین عرفا، فضلا و فلاسفه ایرانی را داشته‌ایم. پایه‌ای‌ترین علوم در همین دو قرن تولید و صادر شده‌اند. کار خوبی که در چاپ جدید این کتاب شده آن است که صحبت‌های شهید مطهری را هم همراه اصل کتاب چاپ کرده‌اند؛ خیلی کار خوبی است. یعنی دست‌کم اگر آن نظر مطرح می‌شود، نظر ایشان هم مطرح شود. اگر نظر فراماسونری چون فریدون آدمیت درباره فراماسونری دیگری به نام سپه سالار گفته می‌شود، در کنار آن واقعیت برنامه‌های اینها هم گفته شود. حتی طبق اسناد ساواک، در زمان شاه گفتند که این کتاب ضد اسلامی است و ممکن است مردم وقتی که این حرف‌های ضد اسلامی را بخوانند، برآشوبند و کتاب چاپ نشود ولی محمدرضا شاه که نوکر فراماسونرها بوده می‌گوید کتاب چاپ شود!

پی‌نوشت:

* برگرفته از: ماهنامه تخصصی هنر و اندیشه، ش ۲۴، صص ۶۸-۷۷.

بی‌خبری تجلیل می‌کنند! در نقد فیلم که تنها نباید ساختار سینمایی را بلد بود، باید به محتوای فیلم‌ها هم مسلط بود. حرف من این است که چنین فیلم‌هایی را نشان دهید، ولی منتقدی عالم و دانشمند بیاورید که دقیقاً اینها را توضیح دهد و تفکرات اصلی حاکم بر هالیوود و سینمای غرب و شرق را با توجه به حقانیت اسلام و تشیع توضیح دهد و شگردهای آنها را رو کند. متأسفانه همین وضع را در هنرها و جامعه خود هم داریم. برای نمونه اخیراً کتاب «فریدون آدمیت» که خود یکی از فراماسونرهای شاخص ایرانی است، چاپ شده به نام «میرزا حسین خان سپه سالار» که درباره بنیان‌گذار فراماسونری در ایران است. وی در این کتاب اندیشه ترقی را به فراماسونری نسبت داده است، در صورتی که هر کس با تاریخ کمی آشنایی داشته باشد، می‌داند که فراماسونرها وابسته به صهیونیست‌ها، انگلیس و آمریکا بوده و حافظان منافع آنها در دنیا هستند. نمی‌گوییم چاپ نشود، بلکه انتشار بدهند ولی در کنار آن بنویسند میرزا حسین خان سپه سالار چه کسی بوده و چه کرده است. بنویسند او بود که اولین دولت فراماسونری را در ایران تشکیل داد. بنویسند که فریدون آدمیت فراماسونر است. دست‌کم اینها را توضیح دهند که خواننده جوان، مشرب فکری این افراد را بشناسد. متأسفانه این کار انجام نمی‌شود. این تفکر در تلویزیون هم وجود دارد؛ یعنی با وجود فیلم‌ها و کارهای خوبی که ساخته می‌شوند و فیلم‌های خوبی که نشان می‌دهند ولی این تفکر منسجم وجود ندارد و این برنامه‌ها به هرز می‌روند و همین سینما ماوراء می‌تواند بهترین محمل برای بیان آرمان‌ها، عقاید اسلامی و افشای فیلم‌ها و برنامه‌های مخدر آنها باشد.

● با توجه به مسائل موجود و ترویج شدید جادوگری و مسائل ماورایی منحرف در ایران و جهان، به طور مشخص چه پیشنهادی برای جلوگیری و مقابله به مثل دارید؟

○ اکنون فرقه‌های انحرافی بسیار زیادی در کشورمان وجود دارند. اخیراً کتابی چاپ شد از دکتر محمد تقی فعالی به اسم «آفتاب و سایه‌ها» که راجع به این فرقه‌ها بود که توسط دفتر مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها توزیع شد. اولین بار بود که درباره این فرقه‌ها به طور جدی صحبت می‌شد. این اولین قدم است. متأسفانه بنده دیده‌ام که کتاب‌های این فرقه‌ها را به صورت مجانی در میدان‌های شهرهای ما پخش می‌کنند و هیچ کس جلوی آنها را نمی‌گیرد. باید جلوی تبلیغ ضلالت را گرفت. این قدم بعدی است. باید با فرقه‌هایی که پس‌فردا هزار تفکر انحرافی، خانه‌های تیمی و تیم‌های فساد فکری و جنسی به وجود می‌آورند برخورد مناسب شود.

به نظر می‌رسد پیش از مقابله به مثل، باید کار را ایجابی و تولیدی کنیم. کار اثباتی کنیم؛ یعنی اینکه بیایم